

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی  
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر  
شماره پیاپی: پانزدهم - بهار ۱۳۹۲  
از صفحه ۳۱ تا ۴۶

## بدیع بلخی و پندنامه انوشیروان\*

هاشم محمدی<sup>۱</sup>

استاد یار زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد گچساران - ایران

### چکیده

ابومحمد بدیع بلخی از شاعران قرن چهارم هجری است که در نام و کنیه و زندگانی و آثار او بین تذکره نویسان اختلافات زیادی وجود دارد. از آثار او مثنوی راحة الانسان است که برگرفته از پند نامه انوشیروان می‌باشد. موضوع شعری این پند نامه که سراسر حکمت و پند و اندرز است بیشتر جنبه علمی و ساده دارد و یادآور پندهائی است که از بزرگان ایران باستان به جای مانده و خودشاعر هم روایت‌های گوناگونی را از زبان شخصیت‌های اساطیری، تاریخی بیان کرده است. در این مقاله به معرفی این پند نامه و ویژگی‌های سبکی و ادبی و هنری آن پرداخته شده است.

### واژه‌های کلیدی:

بدیع بلخی، پندنامه انوشیروان، ویژگی‌های سبکی، ادبی، هنری.

---

\* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۱۶

<sup>۱</sup> - پست الکترونیکی: h-mohamadi469@yahoo.com

## الف) مقدمه

ابومحمد بدیع بن محمد بن محمود بلخی از شاعرانی است که تذکره نویسان او را معاصر و مداح ابویحیی طاهربن فضل چغانی در قرن چهارم و نیز هم دوره منجیک ترمذی ودقیقی ذکر کرده اند. هدایت در مجمع الفصحا نام او را محمد بن محمود بلخی با تخلص بدایعی ضبط کرده و او را از شعرای زمان سلطان محمود غزنوی که دارای اشعاری مصنوع بوده، دانسته است و مثنوی پندنامه انوشیروان موسوم به راحة الانسان را به او نسبت داده و قسمتی از آن مثنوی را نقل کرده است. سعید نفیسی تمام این مثنوی را که بیش از ۴۰۰ بیت می باشد در مجله مهر سال دوم آورده و گفته است که این اشعار قطعاً بعد از عنصری سروده شده، چون بیتی از او را تضمین نموده، متعلق به قرن پنجم می باشد و چون در مقدمه کوتاه نثری آن به نام " شریف شاعر" اشاره رفته این احتمال که گوینده مثنوی مزبور ابوشریف مخلصی گرگانی شاعر آن دوران باشد، نیز می رود. به هرحال بعید نیست که این شاعر تا آن دوران نیز زندگی کرده باشد و همان طور که فرخی سیستانی مداح چغانیان و مداح پسر عموی طاهر بن فضل که در سال ۳۲۹ فوت کرده، به قول لیبی و تاریخ ادبیات نویسان امروز در جوانی مرده است (میان سالی) بدیع بلخی نیز چند سالی بیش از فرخی در دنیا مانده باشد. (صفا: ۱۳۶۷۸: ۲۴۸)

غیر از مثنوی راحة الانسان که در ۴۳۶ بیت است به نام بدیع بلخی در تذکره ها و کتاب های لغت ۱۶ بیت به جا مانده که شامل یک قطعه از یک قصیده، یک دوبیتی و دو بیت مفرد است. ابیات ۴۱۶ تا ۴۳۶ مثنوی راحة الانسان را مجمع الفصحا بر نسخه اصل اضافه دارد و سعید نفیسی آن را در پایان منظومه نقل کرده اند. (بدایعی بلخی، ۱۳۱۲: ۳۵)

نام این گوینده به صورت بدیع و بدایعی هر دو آمده و بعید نیست که بدایعی و بدیع دو تن بوده اند. زیرا پند نامه انوشیروان که به بدایعی منسوب است به اشعار سده پنجم مانده تر است. و باید گوینده آن در روزگار غزنوی بوده باشد. اصل پند نامه به زبان پهلوی بوده است که بخشی از اندرزهای خسرو کواتان (خسرو پسر قباد است)

ترجمه‌ای به نثر از آن را به ابن سینا نسبت می‌دهند به اسم ظفرنامه (انوشه، ۱۳۷۶: ۶۸۴) رضا قلیخان هدایت، بخشی از این پندنامه را که منسوب به بدایعی است در تذکره خود آورده است. و شارل شفر آن را به نام راحة الانسان به تمامی (۴۰۹) بیت در برگزیده‌های فارسی خود گنجانیده و آقای سعید نفیسی هم آن را با ترجمه پارسی پند نامه انوشیروان در مجله مهر بازگو کرده است:

به گفته سعید نفیسی در سالنامه پارس اصل پندنامه به زبان پهلوی بوده و ترجمه‌ای به نثر آن را به ابن سینا نسبت می‌دهند به نام ظفرنامه. این نظم به بحر متقارب نزدیک ۲۰۰ بیت است. بعضی از تذکره نویسان بین "بدیع" و "بدایعی" خلط کرده‌اند، عوفی بدیع بلخی را از گزیدگان (هنر و شعر) خوانده است. هدایت "بدایعی‌اش" نامیده و همزمان محمود غزنوی شمرده است. و منظومه راحة الانسان یا پندنامه انوشیروان را از او دانسته است. (همان: ۴۹) مدرس نیز به پیروی از هدایت برآمده است با این تفاوت که نامش را به اشتباه "محمودبن محمود" نوشته است و آنگاه بیتی چند از آن مثنوی را نقل کرده است. فروزانفر و دبیر سیاقی هم از انتساب پند نامه بدو سخن داشته‌اند. سعید نفیسی که در احوال و اشعار رودکی بدو پرداخته است (نفیسی: ۱۳۷۷: ۴۹۱) و پندنامه انوشیروان را هم در دو شماره سال دوم مجله مهر به چاپ رسانده است، به رد این پیوستگی برآمده و آن را از گوینده‌ای که پس از عنصری (مرگ ۴۳۱هـ) می‌زیسته، محسوب داشته است. زیرا که بیتی از عنصری را بدین گونه در منظومه خویش تضمین کرده است:

بدین حسب و این حال و این داوری      یکی بیت گوید عجب عنصری  
 "چو از کوه گیری و ننه‌ی به جای      سرانجام کوه اندر آید ز پای"

دکتر صفا هم "پندنامه انوشیروان" را به اشعار قرن پنجم شبیه می‌دانسته و در ضمن دو تن بودن "بدایعی" و "بدیع" را بعید نمی‌داند. (صفا، ۱۳۶۷: ۲۴۹)

شاید هم هدایت دو شاعر را که یکی در نیمه بازپسین سده چهارم و همعصر سامانیان بوده است و دیگری را که در قرن پنجم و به دوره غزنویان می‌زیسته است، یک تن پنداشته باشد. به هر جهت ابو محمد بدیع بن محمد بن محمود بلخی که با "

منجیک" و "دقیقی" همزمان بوده است، نامورترین چغانیان امیرفاضل شاعر، ابویحیی طاهر بن فضل بن محمد چغانی را که به سال ۳۸۱ کشته شد، ستوده است. در تذکرها و جنگ‌های گوناگون حدود ۱۶ بیت به شواهد شعری به نامه بدیع و یک بیت هم در لغت فرس به شاهد "غرچه" به نام بدایعی آمده است:

بفریبید دلت به هر سخنی      روستایی و غرچه رامانی

(اسدی طوسی: ۱۳۶۵: ۱۴۸)

یک رباعی به نام ابومحمد بدیع بن بلخی در بعضی از تذکرها ثبت شده است و برخی این رباعی را ندارند:

دلدار منا تو را صدف خواهم کرد      آخر به مدارات به کف خواهم کرد  
یا آنکه ترا به مهر خود رام کنم      یا عمر به عشق تو تلف خواهم کرد  
و در عوض بیتی دیگر را به شاهد شعری ذکر کرده‌اند:

بیغار زنی که بد چرا کردی      گر بد کردم به خویشتن کردم

### ب) اندرزنامه انوشیروان (پهلوی)

اندرز خسرو قبادان. اندرزنامه کوتاهی از خسرو انوشیروان (حک ۵۳۱-۵۷۹ م) پسر قباد، به زبان پهلوی است. این اندرزنامه را می‌توان در زمره عهد و وصایا یا دستورعمل‌هایی دانست که برخی از شاهان ایران در پایان سلطنت و غالباً پیش از مرگ در باره امور مملکت خطاب به جانشین یا جانشینان بعدی یا بزرگان و عمال خود گفته یا نوشته‌اند. از این رو می‌توان آنها را از وصیت‌نامه‌های سیاسی به شمار آورد. اندرز خسرو قبادان مشتمل بر سیزده بند و چهارصد کلمه است و جمله‌های متن از لحاظ ساخت دستوری ساده و روان است. اندرزنامه با مقدمه‌ای کوتاه که الحاقی می‌نماید آغاز می‌شود. سپس اندرزهایی در پی می‌آید که شامل دستورهای دینی، اخلاقی و فلسفی است (تاوادی، ۱۳۶۸: ۹۵). در بند یکم سخنان خسرو انوشیروان آمده است که هنگام مرگ به اندرز به جهانیان می‌گوید که از گناه بپرهیزند و به ثواب روی آورند و مال جهان خوار

دارند. در پی آن شاه از بی‌ارزشی جهان مادی سخن گفته است. سپس اندرزهایی خطاب به جمع از جمله حفظ آیین و پیمان " و خرسندی از بهره خویش " آمده است. بندهای نهم و دهم خطاب به فرداست. در بند یازدهم گفته شده است که " هرکس بیاورد دانستن که از کجا بیامده‌ام و چرا ایدر هستم و مرا باز به کجا باید شدن و از من چه خواهند " در بند دوازدهم در پاسخ به این سؤال می‌گوید که: " من این را دانم که از پیش هر مُزد خدای آمده‌ام و برای به ستوه آوردن دروج ایدر هستم و باز به پیش هر مزدخدای باید شدن از من آهلایی (پارسایی) خواهند. " (آموزگار: ۱۳۶۸: ۲۰۲)

این اندرزنامه را می‌توان به سبب پرداختن به چنین موضوعی از نوع اندرزنامه‌های دینی به شمار آورد. آخرین بند اندرز خسرو قبادان به شیوه معمول این گونه اندرزنامه‌ها درود به روان‌گوینده اندرزهاست.

مضامین این اندرزها در بیشتر کتاب‌های ادبی و تاریخی به ویژه شاه‌نامه فردوسی آمده است. اما گرچه در شاه‌نامه در سلطنت خسرو انوشیروان به نصایح و حکم این پادشاه اشاره شده است، شاه‌نامه به کلی فاقد این قسمت از اندرزهای خسرو انوشیروان است. احتمال می‌رود که گردآوری اندرز خسرو قبادان پس از دوره نظم شاه‌نامه بوده یا اینکه فردوسی هنگام سرودن شاه‌نامه به این مجموعه دسترسی نداشته است یا آن را حاوی آگاهی‌های لازم در باره سلطنت انوشیروان نیافته است. (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۹۷)

### ج) پیشینه نسخه‌های اندرزنامه انوشیروان:

۱- نخستین بار بهرام جی سنجانا متن پهلوی اندرز خسرو قبادان و دو اندرزنامه دیگر را همراه، با آوانویسی و ترجمه گجراتی و انگلیسی آن، به ضمیمه کتابی به نام گنج شایگان در ۱۸۸۵ م در بمبئی منتشر کرد.

۲- همین متن را در ۱۸۷۷ م (کازارتلی) در لندن و در همان سال از آلمان در پترزبورگ به چاپ رساندند.

۳- در سال ۱۸۹۹ م - خدایار دستور شهریار ایرانی متن را همراه با اندرزنامه‌های دیگر با ترجمه فارسی در کتابی به نام متن پهلوی در بمبئی منتشر کرد.

- ۴- در بین سال‌های (۱۸۹۷-۱۹۱۳ م) به اهتمام جاماسب آسانا، تصحیح متن پهلوی اندرز خسرو قبادان همراه با برخی متون دیگر پهلوی در کتابی به نام متون پهلوی در بمبئی انتشار یافت.
- ۵- در سال ۱۹۳۰ متن پهلوی با ترجمه اجمالی مضامین آن به فارسی در کتاب اخلاق ایران باستان اثر دینشاه در بمبئی به چاپ رسید.
- ۶- چهار ترجمه فارسی از این اندرزنامه در دست است: ۱- ترجمه کیوان پورمکری (۱۳۲۶). ۲- ترجمه محمدتقی بهار (۱۳۴۷). ۳- ترجمه ماهیارنوبی (۱۳۵۵). ۴- ترجمه سعید عریان (۱۳۷۱).

#### (د) در باره پندنامه:

این پندنامه همانند سایر منظومه‌های اندرزی با ستایش خداوند جهان آفرین و کردگار سپهر آغاز شده و پس از آن با الهام از حکیم توس اییاتی درباره خرد و خردمندی و دانش را بیان کرده است، آغاز پندنامه از قول دهقان است.

جهان‌دیده دهقان چنین کرد یاد که کسری چوتاج شهی بر نهاد

(ب ۱۳)

۱- در ادامه در هر بندی که شامل ۴ بیت است روایت‌های گوناگونی را از زبان افراد مختلف حدود ۷۵ نفر آورده که بعضی از آنها شخصیت‌های تاریخی و اساطیری است همانند: اردشیر (ب: ۷۸) قباد (ب: ۲۱۸) و (ب: ۲۶۳) دستور شاه پیشنگ (ب: ۲۹۹) اسفندیار بهمن (ب: ۴۲۷) برخی را در دفتر پیشینیان دیده و خوانده است. دفتر سندباد (ب ۴۲ و ۴۳) دفتر زردهشت (ب: ۴۷) کتب آگهان (ب ۳۱۱).

در بیت (۱۷۰، ۱۷۱) به عنصری شاعر معروف دربار غزنوی اشاره دارد:

بدین حسب و این حال و این داوری یکی بیت گوید عجب عنصری  
"چو از کوه گیری و ننهی به جای سرانجام کوه اندر آید زپای"

(ب ۱۷۱ - ۱۷۰)

و جایی دیگر اشاره به نامه آفرین دارد که منظور آفرین نامه ابوشکور بلخی است.

نگه کن که در نامه آفرین چه گوید سراینده پاکدین  
"بیاموز هر چند بتوانی مگر خویشتن شاه گردانیا"

(ب. ۳۳۰ و ۳۳۱)

سایر موارد از زبان افراد گم‌نامی است که با صفت‌های گوناگون آمده است:

مردپلاس (ب. ۳۹) فرزانه پیش بین (ب. ۵۵) شاه نو (ب. ۵۱) داننده روزگار (ب. ۵۹) خسرو  
خوب‌روی (ب. ۶۷) دانای پاسخ‌گزار (ب. ۱۲۷) فرخنده مرد (ب. ۱۳۵) جهان‌دیده مرد (ب. ۱۴۳)  
یکی پیر (ب. ۱۴۷) شنیدم که گفتند (ب. ۱۶۳) دانای گردن‌فراز (ب. ۱۷۹) (وب ۲۷۱). سیم‌رخ  
(ب. ۳۹۱) حکیم عجم (ب. ۳۹۵)، شاه یمن (ب. ۳۶۷) و ...

یک بیت هم از زبان خاک و زمی (زمین) آمده:

به آدم چنین گفت خاک و زمی که از آرها شد به ناز آدمی

(ب. ۳۶۳)

در بیت ۳۴۳ از قول شاعری بدون ذکر نام آورده:

نگه کن که شاعر چه گوید همی وزین خوب گفتن چه جوید همی  
جوان‌مردی از کارها بهتر است جوان‌مردی از خوی پیغمبر است

(ب. ۳۴۴-۳۴۳)

دو مورد هم در ابیات ۱۸۷ و ۳۸۷ از زبان (شهره زن) و "عروس جوان" نقل قول

شده است:

چنین گفت با من یکی شهره زن که زن بهتر از مردم لاف زن

(ب. ۱۸۷)

عروس جوان گفت با پیرشاه که موی سپیداست مار سیاه

(ب. ۳۸۷)

۲- در هر بندی یک موضوع اخلاقی و پند و اندرز و نصیحت را مطرح کرده و  
موارد گوناگونی (حدود ۹۳ مورد) را بیان کرده که بعضی از آنها عبارتند از: ۱- خویشتن  
شناسی ۲- اهمیت خاموشی و سکوت ۳- شتاب نکردن در کارها ۴- به عواقب امور

نگریستن ۵- کم آزاری و بردباری ۶- نام نیکو ۷- صبر بر بلا ۸- فراموش نکردن مرگ  
۹- مدارا کردن ۱۰- پیشه نیکو آموختن ۱۱- خرج به اندازه دخل کردن ۱۲- طمع  
نداشتن ۱۳- در محل تهمت قرار نگرفتن ۱۴- با زنان مشورت نکردن ۱۵- رضای پدر  
و مادر جستن ۱۶- میهمان را عزیز و گرامی داشتن ۱۷- نصیحت کردن دیگران  
۱۸- سخن بد و بیهوده نگفتن ۱۹- زبان و دل یکی بودن ۲۰- دانش آموختن  
۲۱- جوان‌مردی پیشه کردن ۲۲- آز و حرص نداشتن ۲۳- کارها به تدبیر انجام دادن  
۲۴- سخن سخته و پخته بر زبان آوردن ۲۵- از بخیلان دور بودن و ...  
برخی از این اندرزها تکراری است و در بندهای گوناگون مکرر آمده است.  
همچون آزارنرساندن به دیگران، نام نیکوداشتن، دانش آموختن، بدی نکردن به دیگران،  
اهمیت سخن و غیره.

### ۳- توصیف و تصویر

توصیفات و تصاویر گرچه اندک است اما دارای زیبایی‌های خاصی است و نسبت  
به آثار قبل از خود قوی‌تر می‌باشد و تصاویر تازه‌ای است:

الف) وصف شب و روز:

شو خورشید دادی به خاور نوید	شدی زاغ پنهان ز باز سپید
پوشیدی از نور مهر آسمان	مرعفر یکی جامه پرنیان

(ب ۲۹ و ۳۰)

ب) انسان‌های بدنام:

کسی کو بر دیگ جوید پناه	چو زیر سیه دیگ خیزد سیاه
هرآن کو به ناجستنی دل نهد	گلی بر کند نغز و برگل نهد

(ب ۶۵-۶۶)

به علاوه ترکیب‌های زیبایی هم به صورت وصفی و اخلاقی آمده که قابل توجه است:  
فرش بیداد(ب ۱۵)، دست بردن(ب ۱۸) دام بلا(ب ۴۸) مشک سارا(ب ۱۴۱) پذیره  
شدن(ب ۱۵۱) بادهوس(ب ۱۳۸) شهره زن(ب ۱۸۷) گوهر شاهوار(ب ۳۴۶).



- ۴- بسیاری از مضامین این اندرزنامه مورد تقلید اندرزنامه سرایان پس از وی قرار گرفته و زبانزد خاص و عام می‌باشد. به چند نمونه اشاره می‌شود:
- |                                    |                                 |
|------------------------------------|---------------------------------|
| مدارابه هرکارکردن نکوست            | چه بازشت دشمن چه با خوب دوست    |
|                                    | بدیع بلخی (ب ۱۴۰)               |
| همه به صلح گرای و همه مدارا کن     | که از مدارا کردن ستوده گردد مرد |
|                                    | ابوالفتح بُستی                  |
| آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است | با دوستان مروت با دشمنان مدارا  |
|                                    | حافظ                            |
| چو دخلت بود کم مکن خرج بیش         | به اندازه دخل کن خرج خویش       |
|                                    | بدیع بلخی (ب ۱۹۶)               |
| چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن       | که می‌گویند ملاحان سرودی        |
|                                    | (سعدی)                          |
| زمینی که بومش بود شوره زار         | درو تخم کاری نیاید به کار       |
|                                    | بدیع بلخی (ب ۱۹۶)               |
| زمین شوره سنبل برنیارد             | درو تخم عمل ضایع مگردان         |
|                                    | سعدی                            |
| شنیدم ز داننده گوهری               | که جنسی است از ساحری شاعری      |
|                                    | بدیع بلخی (ب ۲۷۹)               |
| سحر حلالم سحری قوت شد              | نسخ کن نسخه هاروت شد            |
|                                    | نظامی                           |
| نه شعرست سحری است از آن می نیارم   | که نزدیک موسی عمران فرستم       |
|                                    | طیان مرغزی                      |
| که چون جنگ دشوار افتد اندر میان    | تو مگشای از بهر ایشان زبان      |
|                                    | بدیع بلخی (ب ۳۰۱)               |

میان دو کس جنگ چون آتش است	سخن چین بدبخت هیزم کش است
	(سعدی)
جهان چون عروسی است پر رنگ و بوی	دریغا که داماد خوار است اوی
	بدیع بلخی (ب ۳۷۱)
دل در این پیرزن عشوه‌گر دهر میند	که این عجزه عروس هزار داماد است
	حافظ
این جهان نوعروس را ماند	رطل کابینش گیر و باده جهاز
	خسروی سرخسی
بخور ز هر در خانه و شو به در	چنین گو که اکنون بخوردم شکر
	(ب ۴۳۲)
این مضمون پیش از این در اشعار رابعه قزدارای بلخی هم آمده بود.	
زشت باید دید و انگارید خوب	زهر باید خورد و انگارید قند
	رابعه بنت کعب
فحش از دهن تو طبیات است	زهر از قبل تو نوشداروست
	سعدی
اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم	جواب تلخ می‌زید لب لعل شکرخا را
	حافظ
ز گفتار بیهوده جز رنج نیست	چو خاموشی اندر جهان گنج نیست
	بدیع بلخی (ب ۵۷)
گر زبان راز سخن پاک توانی کردن	خوشه‌ات صاحب خرمن شود از خاموشی
	صائب تبریزی
تو را خاموشی و صبر است راهی	نخواهد یافت به زین دستگاهی
	عطار
در رهش رنج نیست آسانی است	بی زبانی همه زبان دانی است
	سنایی

### ه) ویژگی‌های سبکی پندنامه

پندنامه بدیعی بلخی و شعر او در واقع همان ادامه سادگی دوره سامانی است، اما خوش آهنگ‌تر و متکامل‌تر به نظر می‌رسد. زبان شعر هم مختصات زبان کهن فارسی را دارد و هم از ترکیبات عربی در مواردی استفاده کرده است. آهو به معنای عیب (ب۳۴۷) بهل (بگذار) (ب۱۶۴) خدیو (ب۵۰). الف اطلاق (ب۳۶۵) گریغ (ب۲۷۳) نانگرو (ب۲۲۱) (کسی که به مردم نان می‌دهد). ترکیب‌های عربی مثل: مزعفر، مشؤوم، مستور، صلت، بی‌حاصلی، حریف، غماز، متهم، لاجرم و حفاظ، خصال، لاحسن فیه و ...

### صنایع ادبی:

#### الف) تشبیه واستعاره:

شدی زاغ پنهان زباز سپید	چو خورشید دادی به خاور نوید
مزعفر یکی جامه پرنیان	پوشیدی از نور مهر آسمان
(ب۲۹ و ۳۰)	
به میدان کام اسب اقبال تاخت	کسی کوتن خویشان را شناخت
(ب۳۶)	

#### ب) جناس تام

وگر هست خود جمله در یتیم	مکن طمع هرگز به مال یتیم
(ب۳۵۲)	
همه کس مر او را به جان مشتری	یکی تاج تابان‌تر از مشتری
(ب۲۲)	

#### ج) جناس اشتقاق:

چو خواهی که نبود تو را قال و قیل	کرانه کن از مرد دون و بخیل
(ب۳۳۶)	

**(د) ارسال المثل:**

شبان آزمودند و سگ را زدند (ب۱۳۹)	شنیدم که آنها که راهی بدند
که پایت فزون‌تر مکش از گلیم (ب۱۵۵)	مرا پند داده است مرد حکیم
به شوره زمین هیچ تخمی مکار (ب۱۹۹)	چنین گفت با من یکی هوشیار
که با گرگ هم‌تا مکن گوسفند (ب۲۴۴)	چنین گفت با من یکی هوشمند

**(ه) مراعات نظیر:**

چو آتش کزو بهره جز دود نیست (ب۶۶)	به چیزی که در جستش سود نیست
بلنداختر و افسر ماه شد (ب۳۴)	جهان‌دار یار جهان‌شاه شد
به دل در همان به که داری نهان (ب۳۲۰)	سخن چون بگویی مگو با زبان

**(و) کنایه:**

به انگشت خلقان نموده شوی (ب۱۳۱)	به پیش همه کس ستوده شوی
فزون‌تر مکن پای خود از دواج (ب۱۴۵)	مکن با کسان تا توانی لجاج
تو هرگز بلا را پذیره مشو (ب۵۱)	چنین داستان زد یکی شاه نو

ز) تضاد:

کسی کو شتابان به راهی رود	برآید ز گاهی به چاهی رود
(ب۷۱)	
به فرجام و انجام اندر نگر	بیمای اول نکو پا و سر
(ب۷۳)	
ندیده کسی را گه صلح و جنگ	نشاید زدن در کمرگاه جنگ
(ب۸۴)	

ح) ترادف:

به هم زور و هم پر بود ماغ و زاغ

نشاید به خورشید بردن چراغ

ط) تلمیح:

شود بر تو روشن که یزدان پاک	برون آورنده است از تیره خاک
(ب۱۱)	

"هو الذی یمیت و یحیی" - ان الله وانا الیه راجعون -  
کسی کو تن خویشان را شناخت  
به میدان کام اسب اقبال تاخت  
(ب۳۶)

"مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ"

ز گفتار بیهوده جز رنج نیست

چو خاموشی اندر جهان گنج نیست

"مَنْ صَمَّتَ نَجَا"

(ب۵۷)

پسندیده هرگز نباشد شتاب

شتاب افکند جان مردم به تاب

"العجلة من الشيطان والتأني من الله"

(ب۶۸)

### دیگر مختصات شعری پندنامه :

الف) اشاره به معارف اسلامی و حدیث و قرآن در شعر این دوره کم است و آن چه هست عمیق نیست و به اصطلاح مورد بحث و فحص و بسط قرار نمی‌گیرد و شاعر از آن مضمون نمی‌سازد و یا از آن استفاده تمثیلی نمی‌کند.

ب) موضوع شعری این پندنامه که سراسر حکمت و موعظه و پند و اندرز است، بیشتر جنبه عملی و ساده دارند و یادآور پندهایی هستند که از بزرگان ایران باستان چون انوشیروان و بزرجمهر و قباد و اردشیر به جای مانده است. در اصل به نام پندنامه انوشیروان است ولی خود شاعر هم روایت‌های گوناگونی از این نوع اندرزها را از زبان شخصیت‌های اساطیری، تاریخی، افراد گم‌نام بیان کرده است.

ج) استفاده از معانی و بیان و بدیع به صورت طبیعی و معتدل است از صنایع ادبی بیشتر به تشبیه و استعاره و جناس و... توجه شده و از نظر صنایع معنوی هم بیشتر به موارد ساده‌ای چون تضاد و مراعات النظیر اعتنا گردیده و توجه هنری به انواع ایهام (ایهام تناسب، ایهام ترجمه، استخدام و...) در آن دیده نمی‌شود.

د) بهر حال سادگی و روانی در شعر بدیعی بلخی مشهود است و این در آن زمان معیار فصاحت و بلاغت بوده هر چند در ادوار بعد تعریف فصاحت و بلاغت عوض می‌شود و حتی در دوره‌هایی آن را به شعر مبهم اسناد می‌دهند.

ه) قافیه و ردیف ساده است و از ردیف‌های دراز و غیر معمول استفاده نمی‌شود و اصولاً ردیف در آن کم دیده می‌شود. توصیفات هم اندک است و رایج‌ترین وسیله توصیف تشبیه است.

### نتیجه گیری:

محمد بن محمود بلخی شاعر معروف قرن چهارم و پنجم هجری، مجموعه اندرزها و مواعظ و حکمت و پند انوشیروان فرزند قباد ساسانی را بازیابی ساده و روان به نظم کشیده است. علاوه بر متن اصلی پندنامه روایت‌های گوناگونی از زبان بزرگانی دیگر

همچون: بوزر جمهر، قبادساسانی، اردشیر ساسانی و دیگر شخصیت‌های اساطیری و تاریخی و حتی افراد گم‌نام بیان کرده است و نام آن را منظومه راحة‌الانسان نامیده است، سادگی و روانی و حتی استفاده از معانی و بیان و بدیع به صورت طبیعی و معتدل و قافیه و ردیف‌های ساده، در آن زمان معیار فصاحت و بلاغت بوده است و شاعر به خوبی از عهده آن برآمده است. این منظومه در اصل ۴۳۶ بیت و در بحر متقارب سروده شده است، بعضی از تذکرها همچون مجمع الفصحای هدایت ابیاتی را اضافه دارند علاوه بر مثنوی "راحة الانسان" یک قصیده ۱۶ بیتی و یک دوبیتی و دو مفرد از او در تذکرها به جامانده است موضوع همچون دیگر اندرزها، دستورهای دینی و اخلاقی و فلسفی است.

### منابع و مأخذ:

- ۱- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۶) کتاب، پنجم دینکرد، تهران: معینی
- ۲- اسدی توسی (۱۳۶۵) لغت فرس، به کوشش فتح الله مجتبائی، علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی
- ۳- انوشه، حسن (۱۳۷۶) فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (دانش‌نامه ادب فارسی ۲) تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۴- تاوادی، ج (۱۳۸۶) زبان و ادبیات پهلوی، ترجمه س نجم آبادی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- تفضلی، احمد (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- ۶- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۷) تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ۷- نفیسی، سعید (۱۳۱۲) پندنامه انوشیروان (به شعر)، تهران: بی‌جا.
- ۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷) شرح احوال و اشعار و محیط زندگی رودکی، تهران: اهورا.